

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترتیب و ارسال از: قاسم باز و یادداشت پورتال

۲۹ نومبر ۲۰۲۰

## مشاجره فیسبوکی در مورد استعفای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از

### مقام سلطنت !

(بخش دوم و اخیر)

جناب آقای انجنیر احسان الله مایار به تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۲۰۲۰ در وبسایت آریانا افغانستان در مورد استعفاء نامه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مطلبی نوشته و از دوستان خواهش نموده هر شخصی که در آن مورد چیزی می داند روشنی ببندازد.

از خوانندگان محترم میخوایم پیش از آنکه این مشاجره را مرور نماید لطفاً نوشته محترم انجنیر صاحب احسان الله مایار که در لینک ذیل موجود میباشد بدقت خواند قضاوت نماید.

[http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/ehsan\\_m\\_safhae\\_as\\_tareekh\\_18.pdf](http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/ehsan_m_safhae_as_tareekh_18.pdf)

Ehssanullah Mayar

دوست عزیز داکتر ربانی الکوزی. این عاجز از خدمات تان در راه آزادی افغانستان واقفم و میدانم بدون کوچکترین انتظار مقام و یا جیفه ملوث جهانی به وطن و مردم خدمت نموده اید، کاش تعداد بیشتری مانند شما خدمتی میکردند که احتمالاً مانع و یا اقلأ تضعیف این همه بدبختی ها می شدند.

خوب است که قسمت هژدهم این سلسله مورد علاقه خوانندگان قرار گرفته و یک تعداد قابل توجه نظر خود را به خوانش گذاشته اند که این همه نوشته های که بعد از نشر این قسمت ایجاب غور را می کند.

به عنوان بعضی ها می خواهم مختصر به گذشته ها رجوع نموده و لحظه ای مکث نمایم.

کسانیکه به تاریخ معاصر علاقمند هستند می دانند که سه برادر، محمد نادر خان، محمد هاشم خان و شاه ولی خان یک دست و زیر نظر برادر ارشد آمدند و افغانستان را از چنگ وحشت و بربریت نجات دادند. آنها سه نفر بودند با یک ایدال و یک هدف و یک مشت که موفق شدند.

آنها سه نفر بودند لیک هزاران نفر با آنها در کدر های بالا و پائین یکجا شدند تا توانستند افغانستان را از شر یک باند دزد و بربریت نجات بدهند. کسانی که به دهنم زده و فوراً به رویم می آورند که آنها دست‌آورد های انگلیس بودند و به پشتوانه آن آمدند، خدمت شان عرض می کنم که آن سه نفر اگر جسم شان از بمب اتوم، که در آن زمان هم وجود نداشت، می بودند نمی توانستند افغانستان را نجات داد بل این ملت افغان، نیاکان من و تو، بودند که افغانستان را از مخصه و خجالت تاریخ بیرون کشانید. پس بایست مردانه وار اعتراف نمود که پدر کلان هایم، پدرم و ماما هایم و این حقیر نیز از زمره نوکرهای انگلیس بودیم که در طول چهل و چند سال یک نفر انگلیس را در ادارات دولت افغانستان ندیدیم، لیک در یک افغانستان امن و برادر وار زندگی می کردیم و من از نسل سوم خانواده ام شاهد این همه بدبختی ها چهل و چند سال کشور اشغال شده و زمانی آزاده افغانستان نمی بودم. چی ادعا و تیوری مضحک و خنده آور در خدمت بیگانه بودن!!

گویند اگر با یک کلک سوی کسی اشاره کنی و اتهامی بالای آن وارد کنی بدانی که چهار کلک مابقی متوجه خودت می باشد.

در اساس و در قدم اول بدون کوچکترین اشتباه بایست اذعان نمود که حکام زمان که من صحبت از اعضای حاکم خانواده شاهی افغانستان می نمایم انسانی با خواص بیولوژیکی من و تو بودند که خوبی ها و ضعف ها داشتند. با این فلسفه می تواند گفت که اطرافین همه شان توسط ما، ملت احاطه شده بودند و ماحول خود ها را با گفتار و القاء فکری ما اعمار میکردند. شما فکر کرده می توانید کسی که قرار ادعای خودش در رسانه ها ضد و مخالف نظام شاهی در افغانستان باشد و در پهلوی سردار شهید محمد داود خان، خدمتکار واقعی افغانستان خود را بهر وسیله دست‌داشته مورد اعتمادش قرار داده باشد از وحدت اعضای خانواده و بقای نظام شاهی در افغانستان با وی صحبت می کند؟ نخیر برادر او در تخریب نظام دست می یازد و در تفرقه انداختن و پیاده کردن نظر تخیف و فرومایه خود را به کرسی می نشاند. و یا شخصیکه در پهلوی مرحوم سردار ولی خود را جا زده بود آیا او سردار را به وحدت با اعضای خانواده و خاصاً پسر کاکایش ترغیب می کرد، نخیر وی بیشتر برخلاف پسر کاکایش تشویقش می کرد که در نهایت امروز تو من گفته بتوانیم تمام بدبختی در افغانستان از دست دو پسر کاکا بود. چی نتیجه گیری خجالت آور و مزخرف و تباه کننده!!

من در این باره می توانم طولانی صحبت کنم اما چی فایده - امروز در افغانستان اشغال شده از ۱۹۷۸ تا امروز گماشتگان بیگانگان بالای کرده ملت نشانده شده و زندگی زیبای جهان را بالای شان به جهنم مبدل گردانیده و هزاران هموطنان ما در هر گوشه جهان سرگردان جهت دریافت یک لقمه نان هستند. دختران و زن های معصوم ما در کوچه های شهر های ایران و پاکستان برای پیدا کردن نفقه اطفال خود خود را می فروشند و رهبران ما که در جیب هر کدام شان یک پاسپورت بیگانه را دارند با سرنوشت یک ملت آزاده بیش از چهل سال بازی میکنند. چرا؟

تعجب من در این است که در همین بخش فیسبوک یکی از خوانندگان با قهر می نویسد: این همه کار ها در ده سال صدات داود خان صورت گرفته و چطور چطور. باز هم تخم نفاق را می بینیم که هنوز هم پاشیده میشود. بجوابش ساده عرض کنم برادر! داود خان در اداره و نظامی وظیفه صدارت را بعهده داشت که فرمان انتصابش توسط پسرکاکایش و خسربره اش محمد ظاهر شاه توشیح شده بود. سردار شهید در یک نظام کار می کرد که آغاز از پادشاه تا مرد کارگر قوای کار در سالنگ مانند مروارید حمایل شده بود. بلی برادر آن زمان یک نظام بود نه من و تو! دلچسپتر سوال بعدی محترم است که در ده سال دیموکراسی که به عقیده بنده دوره طلایی افغانستان بود چی کار شده، خدمت شان عرض کنم که پادشاه افغانستان یکی از مدبرترین رهبران جهانی بود و ساعتی که عینک های خود را بالای پیشانی بالا میکند و در اطرافش مردی به نام داکتر محمدیوسف از قشر عام افغان بحیث صدراعظم و دیگر بزرگان افغان ایستاده اند و بالای

میز در دلکشای افغانستان قانون اساسی ۱۹۶۴ را توشیح می کنند و با دست خود به ملت تقدیم میکنند، این صحنه بایست مانند دیگر جهان در صدر اسناد ثبت ابدی شود. برادر اگر تو انتظار داری طفلیکه هنوز به حساب ما "چهار گوک" می کند با جوان سپورتمین ۲۰ ساله صد متره دویده می تواند این یک خیال باطل است و در نهایت میخوام این بحث را با "رُوم سه هزار سال وقت به کار داشت تا رُوم شد" ختم می کنم.

Abdul Nawabi

اشتباه بزرگ پادشاه همین دیموکراسی بی موقع بود کشوریکه بیشتر از ۹۵ فیصد بیسواد و فقیرترین کشور جهان بود دهسال زمینه هرج ومرج را بوجود آورد با صدهامشکلات نادرخان و هاشم خان این کشور به هر قومی به یک کشور تقریباً آرام تبدیل کرده بود که در آن اشتباهات هم بود. اما با این دیموکراسی بی موقع... شاه اختلافات فامیلی را بوجود آورد و تا آخر عمر زیر تاثیر داماد بود.

Hadi Abawi

چرا این دموکراسی بی موقع بوده باشد و اصولاً "موقع" برای دموکراسی کدام است ؟

Ehssanullah Mayar. Waheed Ebrahim

جناب مایار صاحب از مطالعه تبصره فوقالعاده واقع بینانه تان که در آن نکات ارزنده و حقایق تاریخ درج شده مستفید شدم و امیدوارم مراتب سپاسم را بپذیرید.

Abdul Nawabi

محترم ابوی صاحب ! ۹۶ فیصد مردم بیسواد بود و تلاش برای سیر کردن شکم... دیموکراسی برای شان چه مفهوم داشت .. و نتیجه اش را هم دیدیم ۲ فیصد روشنفکران پیوسته باحزاب چپ و راست و رهبران شان وابسته بخارج .... همه روزه مظاهرات و پوهنتون بسته .. ۵ صدراعظم در دهسال کار نکردند اقتصاد خرابتر و تلفات مردم از قحطی . گرسنگی به نیم میلیون نفر... بی تفاوتی مقامات .. استفاده زیادتر شوروی به دام انداختن افسران ... به گفته دانشمند محترم سید عبدالله کاظم به حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود . با وجودیکه در ۵ سال جمهوریت فعالیت آن ها غیر قانونی شده بود اما آنها در همه ساحات در دهسال دوره بنام دیموکراسی ریشه دوانده بودند

Ehssanullah Mayar

جمله ایکه بایست در نوشته قبلی ام اضافه نمایم این است که سه برادر از اروپا آمدند و با برادر چهارم شاه محمود خان در افغانستان یکجا شده افغانستان را از چنگ وحشت و انارشی نجات دادند.

Qamar Farhad

مایار صاحب، واقعاً اگر این برادر ها با پشتیبانی بزرگان ، سران قومی بانفوذ ، و مردم وطنپرست در آن زمان نمی بودند ، مردم ما از آرامی چهل و چند سال محروم می گشتند .

احمد جواد عطائی

آل یحیا گماشته های انگلیس در افغانستان بودند. پدرکلان ظاهر شاه که خسر یعقوب خان بود، در عقد معاهده ننگین گندمک دست داشت. یعقوب خان با آل یحیا در دیره دون هندوستان به مصرف انگلیس زندگی میکنند و نادر شاه با بردارانش همه در هندوستان دنیا آمده و از پول انگلیس آغشته و اباطه شده اند و دست پرود انگلیس بودند. در سالهای اخیر حکومت عبدالرحمن خان آل یحیا بدستور انگلیس بکابل فرستاده میشود و در دولت نفوذ میکنند. ظاهر شاه با دیموکراسی قلبی خود خلق و پرچم را در بطن دولت پرورانید و این گیاه هرزه را سردار داود تقویه نمود که عواقب آن تا امروز برای ملت فاجعه آفرین است.

اگر بحث به حاشیه کشانیده نشود و صرف روی چگونگی استعفی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که اصل موضوع است متمرکز گردد، جواب به رویت متن استعفی نامه بسیار واضح و صریح است: ۱- در عنوان آن آمده است: «برادرم جلالتمآب رئیس جمهور!» در این عنوان مشخص است که ذکر "برادرم" خطاب به محمد داؤد است و در عین زمان شاه سابق او را «رئیس جمهور» خطاب کرده است و این تذکر نشانه واضح برسمیت شناختن نظام جمهوری است که بذات خود انصراف از سلطنت را معنی میدهد. ۲- در متن نامه خود شاه سابق اعتراف میکند که: «همینکه دریافتم مردم افغانستان بغرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوری با اکثریت کامل استقبال نموده اند، به احترام به اراده مردم و وطن، خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می‌شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ می‌کنم.» در این متن جمله اول مبتدأ و جملات بعدی خبر آن میباشند که در آن شاه سابق به دلیل استقبال مردم افغانستان از نظام جمهوری با اکثریت کامل و به احترام از اراده مردم استعفی خود را از مقام سلطنت بر مبنای تصمیم خود شان صریحاً بیان میدارند. ۳- کسانیکه ادعا دارند که محمد داؤد فامیل سلطنتی را تا رسیدن استعفی نامه گروگان گرفته بود، درست نیست. کسانیکه از واقعات روز اول اعلام موفقیت کودتا اطلاع دارند، میدانند که محمد داؤد ساعات بعد از برگشت از رادیو افغانستان اطلاع یافت که ملکه به عساکر دستور داده تا دروازه حرم سرا را ببندند و تاوقتیکه اجازه سفر همه آنها به روم داده نشود، دروازه را باز نخواهند کرد. محمد داؤد به کمک تیمورشاه آصفی موفق شد به ملکه اطمینان دهد که بزودی اینکار عملی میشود. همان بود که ۱۱ روز بعد از کودتا بتاريخ ۶ اسد ۱۳۵۲ (۲۷ جنلای ۱۹۷۳) فامیل سلطنتی به استثنای جنرال عبدالولی و پدر و مادرش دیگر همه با اولین پرواز به روم نزد شاه اعزام شدند اما استعفی نامه شاه از سلطنت بتاريخ ۲۱ اسد ۱۳۵۲ یعنی ۱۵ روز بعد از مواصلت فامیل به روم از طرف شاه امضاً و ارسال گردید. لذا موضوع گروگان گرفتن به این ترتیب عاری از حقیقت است. ۴- جناب مایار صاحب مطالبی را اکنون از قول آقای محمد انور نوروز نوشته اند که قبلاً در مقاله خود منتشره افغان جرمن آنلاین بتاريخ ۸ می ۲۰۱۰ تحت عنوان "تکه تکه بهم پیوستن گزارشات تاریخی چشم خونین پادشاه" نوشته بودند که اینجانب شرح آنرا در کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد"، جلد دوم، صفحه ۵۰۹ - ۵۱۰ مختصر اقتباس کرده ام. اینکه متن را آیا شخص اعلیحضرت انشاء کرده بودند و یا کسی دیگر، صراحت متن نامه نشان میدهد که متن باید بوسیله خود شان انشاء شده باشد و اینکه بقلم خود شان است، چون از شیوه رسم الخط شان آگاهی ندارم، نمیتوانم قاطعانه ابراز نظر کنم، اما انشاء نامه از خود ایشان میباشد. ۵- اینکه در آوردن و بردن نامه کی ها نقش داشته اند، متأسفانه معلومات دقیق در دست نیست. با آنهم بیانات مرحوم آقای محمدانور نوروز میتواند یکی از این احتمالات باشد.

Ehssanullah Mayar

نمونه ای پخته از ذهن یک دانشمند که در آن نه تعجیز کسی در نظر است و نه خودستائی. ممنون دانشمند گرامی از توضیحات سازنده تان.

Najib Dawary

شخصاً به همه رفته گان دعای خیر و بخشایش از بارگاه ایزد متعال دارم. اما ده سال دموکراسی و دادن آزادی های بی حد و حصر برای چپ و راست افراطی، نوع خودکشی سیاسی بود. که دامنه های شوم آن بعداً گریبان ملت را گرفت و تا هنوز ادامه دارد.

G Farouq Sharif

این رفقای ما بی بند باری های ده سال دیموکراسی یا نادیده میگیرند و یا فکر می کنند که تاریخ بالای آنها قضاوت نمیکند: مدارس و پوهنتون ها همه بسته و یا فلج ، اعضای پارلمان همه در دفتر وزرا و والیها برای مقاصد شخصی خود؛ در ده سال پنج صدراعظم و چنانچه شما درست فرمودید افراطیون چپ و راست به وجود آمدند و از طرف ممالک خارجی تشویق و تمویل میشدند.

تشکر از تحلیل عالی تان

G Farouq Sharif·Najib Dawary

شریف صاحب،

صباح الدین کشکی که خود وزیر اطلاعات و کلتور در کابینه محمد موسی شفیق بود، در کتاب اش بنام (دهه قانون اساسی) از بی بندو باری ها خصوصاً زدوخوردها و کش و گیرهای پارلمان دهه مذکور حرفهای روشن دارد. شعری تحت عنوان « درود به لینن کبیر» در جریده پرچم در سال ۱۳۴۸ و ریختن ملاء ها از سراسر کشور به شهر کابل - ایجاد هرج و مرج در سطح شورش یاد ما نرفته . خوب شد که استخبارات پاکستان در آنزمان مثل امروز قوی نبود، ورنه در همانوقت جوی های خون جاری میشد.

Abdul Nawabi

وزیر داخله آن دوره ( برادر داکتر ظاهر صدراعظم ) در کتاب خود نوشته که شاولی خان چند نفر را در پغمان مهمان کرده و برای ما گفت که وضع کشور خراب است شما باید به دوره یک شخصیت فعال و جوان جمع شده که وطن را ازین بدبختی نجات دهید وی پرسید کی است آن شخص . شاه ولی خان گفت ولی جان (سردار ولی)

Qasim Baz

به اجازه دوستان.

نمی خواستم در این بحث اشتراک کنم ولی بعضی اوقات شخص مجبور میشود.

نمی دانم در این حالت بعضی مردم از این چیزها چی سودی میبرد که کی ، کی را اینطور گفت و کی انطور. ظاهر شاه در مقابل ملت خود پاسخ گوی اعمال خود است و داودخان از اعمال خود. بنظرم وقتیکه یک شخص از جریان اصل موضوع خیر نباشد لازم نیست که بخاطر شهرت خود که من فلانی ولد فلانی از گفتار فلانی اینطور مینویسم. در این هیچ چیزی ظاهر شاه زیاد یا کم نمیشود که کسی بگوید که ظاهر شاه به قاسم باز استعفا نمود یا به قوم منگل، یا به تمام ملت افغانستان و یا به سازمان ملل متحد.

حقیقت و اصل موضوع این است که اعلیحضرت استعفا نامه خود را عنوانی ( **برادرم جلالتماب ریس جمهور** ) با

امضا خود از اروپا بکابل ارسال نمود، شخصیکه از طرف اعلیحضرت به نوشته ان توظیف شده بود **اقای ولید**

**حقوقی** بود، در ان استعفا نامه شخص اعلیحضرت به مشوره آقای نوراحمد اعتمادی و شخص توریالی عثمان پاک

نویس شده ، تغییرات لازمه آورده شده اعلیحضرت بعد در زیر استعفا نامه خود امضا نموده بکابل توسط هر کس یا

هر چیزی که است ارسال نموده نمود. به گمان اغلب ان استعفانامه را آقای نور احمدخان اعتمادی به کابل برده نه محمد اکبر ریس دفتر جمهوریت.

بتأید نوشته بعضی دوستان بخصوص انجینر نجیب داوری صاحب، لازم نیست در این وقت و زمان به اینگونه مسایل من بگو و تو بگو تماس گرفت ، بنظرم مطرح کردن این موضوعات بخیر دو طرف نیست.

اینکه آقای انور نوروز مامور وزارت خارجه به بسیار بی شرمی گفته که من شفر وزارت خارجه را حل و ترتیب نمودم ولی سفیر بمن گفت که من نفهمیدم، این یک توهین آشکار به شخص سفیر زلمی غازی و دستگاه حکومتی ان وقت است که اینگونه سفیران دارد.. من اکثر اعضای فامیل انور نوروز در ویرجینیا میشناسم که از ( الف ) تا ( ی ) خاندان سلطنتی و فامیل داودخان را دو و دشنام میدهد حتی شخصاً به بعضی از اعضای فامیل شان مشاجرات نیز نمودم. همچنان آقای انور نوروز ، مدعی است که این استعفا نامه در کابل نوشته شده توسط محمد اکبر ریس دفتر جمهوریت به اروپا آورده شده بعد در روم امضا شده ، یک دروغ محض است این افراد قصداً موقف اعلیحضرت محمد ظاهرشاه را بنام دوستی جرحه دار میسازد. غرض معلومات میتوانید لینک ذیل را نیز بخوانید.

<https://afgazad.com/2020-Political/112020-QB-Dar-Mawred-Isteafaie-Zaaher-Shaah.pdf>

Qasim Baz

جناب داکتر فاروق اعظم صاحب.

یک عده مردم را خدا و قران زده، همیشه از گفته دروغ این و ان حکایه میکند.

سید خلیل الله هاشمیان سه سال قبل در افغان جرمن انلاین نوشت وقتیکه داودخان در پاریس فرانسه سفیر بود هر شام ناوقت به سفارت روسیه میرفت و جاسوسی حکومت کابل را به روسها میکرد. ( فاعتبرو یا اولی ابصار ) سید خلیل الله هاشمیان نیز در افغان جرمن انلاین جمله بالا که ابوی بیچاره بی معلومات از ان تذکر داده وی ( هاشمیان ) نیز بگونه دیگر انرا به سردار محمد نعیم خان چسپ زده وی این جمله را از قول سردار نعیم خان ذکر نموده بود. خلیل الله هاشمیان از گفته شرر نقل قول عرض الود میکند ، داود سلطانزوی از گفته شینکی دختر داودخان نقل قول می نماید ، ابوی از قول عبدالقیوم وزیر داخله ، و آقای پیرزاده اخوانی که در زمان ریاست جمهوری داودخان همراهِ حکمتیار و احمدشاه مسعود یکجا به پاکستان رفتند از نقل قول دفتر ای ایس ای پاکستان میگوید ، جنرال بابر و کرنیل امام که مصاحبه های آنها در یتوب موجود است از قول گلاب ننگرهای داودخان را لیونی سردار میگوید ووو.

**سید خلیل الله هاشمیان باید جفنگ بگوید بخاطریکه!**

وقتیکه سید خلیل الله هاشمیان در حال اجرا وظیفه رسمی بحیث مامور وزارت امور خارجه در کشور انگلستان لندن به یک زن انگلیس در لندن ازدواج نمود و از ثمره ان ازدواج وی صاحب یک فرزند بنام احمد متولد شد مرحوم سردار نعیم خان نظر به قوانین استخدام مامورین که ( هیچ مامور وزارت امور خارجه نمی تواند زوج خارجی داشته باشد وی را از وزارت خارجه کشید). بهمین خاطر سید خلیل الله هاشمیان به خاندان داودخان و نعیم خان عقده گرفت ، مردم بی عقل همیشه از این و ان نقل قولهای دروغین میکند. او گفت من میگویم بدتر تر اینکه اگر کمی همرايش استدلال کنی باز قران و قسم هم میخورد که گپ من درست است.

بجواب عبدالوکیل ابوی که وی میگوید « سردار محمد داودخان در امریکا گفته بود که ما میتوانیم افغانستان را مانند تخم به دیوار بزنییم و از بین ببریم . » در اینجا هیچ جای شک و شبهه نیست که هر مشر و ذعیم کشور توان انرا دارد که ملت خود را مانند تخم به دیوار بزند و نابود سازد، امان الله خان هم این کار کرده می توانست، نادرخان ، ظاهر خان ، داودخان ، اشرف غنی ووو همه این کار را کرده میتوانند. شهید داودخان کسی بود که افغانستان را از جان خود اولاد خود زیاد دوست داشت.

روزیکه مرحوم داودخان در زمان صدارت در ایران بجواب سوال یک ژورنالیست ایرانی در مورد سیاست افغانستان ان وقت که در ان وقت افغانستان یکی از موسیسن نهضت عدم انسلاک بود به خبرنگار ایرانی یا ؟ کدام کشور دیگر چنین گفت.

« من سگرت امریکایی را به گوگرد روسی در میدهم » ، ( به این فرموده داودخان در اصل هم سگرت میسوزد هم گوگرد ) یعنی از هر دو شان کمک میگیرم . این جمله عالی وی را یک عده نادانان بی شعور بشکل دیگر تعبیر نموده یا تا حال مینمایند. فرض محال اگر داودخان در ان مصاحبه میگفت که **من سگرت روسی را به گوگرد امریکایی روشن میکنم چی تفاوت داشت؟**

نادان را از هر طرف بنویسید نادان است.

Qasim Baz

عبدالوکیل ابوی.

من کامنت شما را خواندم ، شما انرا زود دلیت نمودید ، شما پدر مرحوم و شهیدم را دروازه بان یاد نمودید، اینکار مربوط به تربیه فامیلی تان است ، شما ابویها در هر دوران سلاح ، یک توتو گوشت که در دست داشتید شب و روز از ان توتو گوشت بوی ناک بخاطر خود از ان استفاده میکردید در شهر نو شهر کابل ارایشگاه بلند اوازه بنام ( جینا ) از شما بود مردم پولدار و جوانان در صف دراز و کلان هر روز استاده میشدند ، این شماییان بودید که در وقت سلطنت ، جمهوریت و حزب دیموکراتیک خلق جنرالان ، والیان و ریس شورا ملی زمان داکتر نجیب الله بودید ، این اعضای اناس فامیل شما بود که به حفیظ الله امین از جرمنی دریشی و لباس میخریدید و در هر بار لباس خریدن به حفیظ الله امین و فامیلشان ، صاحب هزارها دالر میشدید . من خوب میدانم که خاندان شما به سید خلیل الله هاشمیان ارتباطات خون شریکی و فامیلی دارید . متوجه باش که از ارایشگاه کرده دروازه وانی زیاد شرف دارد و داشت.

Qasim Baz

عبدالوکیل ابوی.

یکی از روز در کابل اینجانب به همراهی جناب آقای انجینیر احسان الله مایار یکجا به قصر نمبره ۸ رفتیم همراهی شهزاده احمدشاه جان و سلطان محمود غازی نشسته بودیم باهم صحبت میکردیم که آقای (غنی ابوی ) برادر یا کاکا شما و باجه سید خلیل الله هاشمیان ، سرمامور سابق پولیس، پدر جینا جان که ارایشگاه جینا شهرنو به اسم شان مزین بود داخل اوطاق شد ، چون به غنی ابوی از طریق آقای امیریار در ویرجینیا شناخت داشتیم سلام علیکی نمودیم ، دیدم که آقای سلطان محمود غازی بالای غنی ابوی قهر شد به وی گفت که خودت از دوستی ما سو استفاده میکنی ، زمینهای ما را به قیمت بلند میفروشی و برای ما پول کم میدهی، سلطان محمود غازی برایش گفت که دیگر در اینجا قدم نگذارید برو رویتانرا گم کن. وقتیکه وی برآمد سلطان محمود غازی برای مایان گفت که این ادم زمین های ریشخور و چهار اسباب ما را بالای مردم به قیمت بلند میفروشد بما کم میدهد.

من نه فهمیدم که مطلب شما از زمینهای حاصل خیز شهدا چی است که ما را امروز مست ساخته خوش می‌شوم از این موضوع دوستان بدانند که مطلب شما چیست. در پشتو یک مثل است که می‌گوید. ته چی نه شرمیری تا به خوک و شرموی.

Aziz Arianfar

با درود و مهر،

دوست گرانمایه و همکار ارجمند جناب مایار صاحب،

از این که خاطرات خود را در دسترس نسل های آینده می گذارید، کار بسیار نیک و خوب است. هدف اصلی ما هم باید همین باشد تا نسل های آینده بتوانند از روی اقدامات، رفتارها و دستاوردها و اعمال مثبت و در عین حال لغزش های رهبران و زمامداران گذشته و ارثیه آنان در روشنی دانش و بیش عاری از هر گونه گرایش های زبانی، تباری، سمتی و ایدئولوژیک آگاهی پیدا کنند و بتوانند از تجارب گذشتگان برای ساختن کشور در آینده بهره مند شوند.

روشن است ارزیابی سیاست ها، اقدامات و تصمیمگیری های رهبران سیاسی و دولتمردان بدون ارزیابی دقیق و نداشتن تحلیل همه جانبه از اوضاع و احوال جهان، منطقه و کشور در برهه های معین زمانی دشوار است. آن هم در خلای اطلاعاتی. هنوز بسیاری از آثار در باره کشور ترجمه نشده است و بسیاری از اسناد و مدارک آرشیوی افشا نشده است.

تا جایی که من می دانم، شوروی ها دوست ندارند اسناد و مدارک دوره های شاهی و جمهوری داوود خان را افشا سازند. از چند مجموعه کامل اسناد دوره امان الله خان را افشا ساخته اند.

در باره اسناد و مدارک آرشیو های انگلیس و هند کار بسیاری پیش رو است.

با این هم، چشم به راه هستیم تا آقای همایون جان آصفی که خود تاریخ زنده کشور هستند، خاطرات سیاسی خود را که می تواند بر بسیاری از تاریکی ها روشنی بیفکند، یا بنویسند و یا هم به صورت شفاهی در یکی از برنامه های تلویزیونی بازگو بفرمایند.

به هر رو، هنوز کار بسیار بزرگی پیش رو است تا بتوانیم ارزیابی خردورزانه و به دور از حب و بغض و واقعیتناهیانه از درستی و یا نادرستی کودتای داوود خان نماییم. اما می خواهم تنها یک خاطره شخصی خود را بازگو نمایم و آن این که در همان اوایل کودتای داوود خان، شادروان شهید دگروال میرزا سرور خان خندان، مامای پدرم روزی در کابل به ما گفت که کار افغانستان ختم است، به زودی روس ها می آیند و کشور را می گیرند. سپس کشور میدان بزرگشی روس و امریکا و عرب و عجم و هند و پاکستان می شود. جنگ خونین فرسایشی بی پایانی راه می افتد که برای خاموش ساختن آن زور حضرت اسرافیل کار است. مگر این که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند! شخصا من بنا به تجارب نظامی و سیاسی بی که دارم، آینده را بسیار خراب و تاریک می بینم و بسیار نومید هستم.

کوشش کنید هر چه زودتر سررشته بیرون شدن از کشور را بگیرید. اما پای ما لب گور رسیده، همین جا می مانیم و می میریم. حالا مرده خود را کجا ببریم. اما شما جوان هستید و چاره خود را بکنید. ما عمر خود را خورده ایم. او بر آن بود که عده بی داوود خان را فریب داده و به بیراهه برده اند.

در آن هنگام ما معنای سخنان وی را درک نمی کردیم. اما اکنون پس از گذشتن ۴۵ سال می بینیم که تحلیل و پیش بینی وی تا چه اندازه دقیق بوده است.

دردمندانه ایشان پس از کودتای ثور از سوی باند خلقی ها نیم شب از خانه برده و سربه نیست شدند.

Ehssanullah Mayar



آریانفر عزیز- من شما را منحيث یک جوان روشنفکر و با دانش از اوایل سال

۱۹۸۰م میشناسم که در یک اداره باهم همکار بوده و احترام متقابل وجود داشت. همین حال که نوشته تانرا مرور میکنم تبسم کردم زیرا بار اول است از ارتباط شما با قوم شریف ازبیک متوجه شده ام. من معتقدم که دشمن های افغانستان در صدد بهم انداختن اقوام سخت در صدد هستند و مخصوصاً شما جوان ها آزمون بزرگی را پیشرو دارید تا علیه آن مبارزه کنید و مانع آن شوید که گل های هر رنگ زیبایی اقوام در یک سبد افغانستان برگ برگ شوند. زمانی را به یاد دارم که در قطغن پدرم دوستی داشت به اسم حاجی صلاح الدین که وی پسری داشت که همسن من بود، افسوس که اسمش فراموش شده لیک چهره خوش و خندان در ذهنم وجود دارد، با وی بهترین رخصتی زمستان را با دوستان مشترک ماسپری نموده ام. از اینها گذشته شکر است که آشنائی ما بدون از معرفی به پشتون و ازبیک آغاز شده است و یقین دارم که در آن خدشه راه پیدا نخواهد کرد. در پناه خدا باشید.

Aziz Arianfar

با درود دوباره،

شاید برداشتی اشتباه شده باشد. من با قوم شریف ازبیک ارتباط ندارم. چون در گذشته اصلاً مساله قوم مطرح نبود، کسی نمی پرسید که شما از کدام قوم هستید. من دوستان زیادی دارم که تا همین اکنون نمی دانم که مربوط کدام قوم هستند و هیچگاهی هم نپرسیده ام و برایم هیچ اهمیتی هم ندارد.

Qasim Baz

الهی از شما شکر گزارم که جناب آقای عزیز آریانفر هم به جمع وطندوستان پیوست و نظریات ضد ملی خود را یکطرف گذاشت و در صفحه جناب آقای مایار کامنت ملی گذاشت. حالا باید به آینده افغانستان به دید مثبت نگریست. جناب آقای عزیز آریانفر شما کتاب آقای جمیز رابرتس که توسط آقای عبدالباری جهانی ترجمه شده انرا بخوانید بعد از آن میدانید که مرحوم داودخان در حصه تهاجم شوروی به افغانستان چی نظر داشت. و وی در انوقت به مقامات امریکایی در مورد روسها به امریکاییها چی هوشدارها داده بود.

بلی جناب محترم. این شما ها بودید که زمینه تجاوز روسها را به افغانستان مساعد ساختید. شما بودید که به پهل روسها چک چک میکردید. این شما بودید که به اثر پا فشاری گروپ ربانی در وقت حامد کرزی سفیر در کشورهای اقمار شوروی شدید. این شما بودید که به دستگاه استخباراتی کی جی بی ارتباطات تنگ داشتید. این شما بودید که مسایل قومی بنام پشتون و تاجک را دامن زدید.

امروز مردم یکدیگر خود را خوب میشناسد. که کی، کی است.

Aziz Arianfar

دوست عزیز، نظریات ضد پشتونی یعنی چه؟ اصولاً ضدیت با یک قوم برخاسته از جهالت است. باید میان نقد بر یک حزب، یک سیاستمدار، یک ایدئولوژی و یک قوم تفکیک گذاشت. به هیچ رو، نکوهش طالبان یا کرزی یا اشرف غنی و تره کی و امین دشمنی با پشتون ها نیست.

مرا بار ها بسیاری از برداران ازبیک به خاطر انتقاد از سیاست های اردوغان دشمن تورکان و برخی از برداران هزاره به دلیل انتقاد از برخی تندروان هزاره متهم به هزاره ستیزی نموده اند.

اما کار به این جا پایان نمی یابد، برخی از تاجیک ها هم مرا متهم به تاجیک ستیزی نموده اند. چون بسیاری از کارهای تندروانه برخی از سیاستمداران تاجیک را تایید نموده و هیچگاهی هم به ستایش از کارنامه های سیاستمداران تاجیک

نپرداخته ام. دشواری در این است که در کشور ما هر سیاستمدار را نقد کنی، متهم به قوم ستیزی، حتا خاندان ستیزی می شوی.

اما من هیچگاهی خود را منسوب به قوم خاصی نمی دانم و هیچگاهی هم از قوم خاصی دفاع نکرده ام. از همین رو، بسیاری هم نمی دانند که من از کدام قوم هستم.

در کل، من مخالف برخورد قومی با مسایل هستم. باید همیشه از جایگاه اندیشه های والای انسانی، آرمان های متعالی و منافع علیای ملی به قضایا نگریست. سخن دیگری است که هنوز بر سر تعریف مشخص از منافع ملی اجماع وجود ندارد.

Aziz Arianfar

اتهامات شما کاملاً بی اساس و میان تهی اند. یعنی چه که می نویسید: این شماها بودید که زمینه تجاوز روس ها را به افغانستان مساعد ساختید؟ منظور از شماها کیست؟ من نه پرچی بودم، نه خلقی و نه کاره بی. وقتی برای تحصیل به مسکو رفتم، ۱۹ سال داشتم. این ادعای تان که گویا شما بودید که به دهل روس ها چک می کردید، هم بی اساس است. آیا سند دارید؟ در کجا؟ برعکس، من همیشه مخالف سیاست روس ها در افغانستان بودم و همیشه آن را نقد می کردم.

ادعای دیگر تان که گویا من به اثر فشار گروپ ربانی در وقت کرزی سفیر شدم، هم از ریشه بی بنیاد و تهمت محض است. من نه جمعیتی و نه مجاهد و نه عضو هیچ حزبی نبوده و نیستم. سفیر شدم هم در دوره اسپینتا صورت گرفت و من در وزارت خارجه رییس بودم و طبق قانون و مقررات تعیین شده بودم.

این اتهام شما که گویا من با دستگاه استخباراتی ک گ ب ارتباطات تنگاتنگ داشتم، نهایت بی شرمانه و به دور از اخلاق و شرافت است. آیا کدام سند دارید؟

Abdul Nawabi

اگر مامای تان ..دگروال صاحب .. غیرت و شهامت میداشت از نظام شاهی و سلطنت دفاع میکرد.

Qasim Baz

جناب اریانفر صاحب.

حضرت عمر و حضرت علی هم از دست دوستان خود خنجر به عقب خورده. هیچ ذعیم در این گیتی وجود ندارد که اشتباه نکرده باشد. ما و شما رهبران و ذعما خود را به اساس معیار علاقه شان بوطن مردم عمران و پیشرفت باید تول و ترازو کنیم نه به اساس علایق شخصی فامیلی مقام و منزلت خود و فامیل خود.

از من یک برادر از زمان صدارت محمد هاشم میوندوال تا روز هفت ثور سال ۱۳۵۷ ولسوال بود. دیگر برادر صاحب منصب در فرقه عسکری هرات وظیفه داشت. وقتیکه جمهوریت آمد مرحوم داود خان وی را بخاطر اینکه پدرم دیگر توان قدرت سن و سال اش ایجاب نمیکرد که همراهی داودخان همیشه باشد. مرحوم داودخان وی را اول به گارد جمهوری بحیث ظابط یک تولى مقرر و بعداً وی را خدمتی بحیث سریاور مقام جمهوریت توظیف ساحت یک رتبه را هم کسی به وی نداد. ولی در روز بد یعنی ۷ تور ۱۳۵۷ بعد از فامیل شهید داودخان زیادتین قربانی را فامیل من داد. من از داودخان به اساس اینکه وی به فامیل ما چی کرده یا نکرده هیچ پشتیبانی نمیکنم. پشتیبانی من از حقانیت عشق و علاقه داودخان به میهن شان است.

بنده را سید وحید عبدالله در سال ۱۳۵۵ در وزارت خارجه مقرر کرد بعد از یک هفته کار در وزارت خارجه وقتیکه داودخان از تقرر من در وزارت خارجه خبر شد من را از وزارت خارجه بخاطر اینکه من پسر کی و برادر کی هستم کشید.

به شرفم قسم تا آخرین رمق حیاتم به اسم وی افتخار خواهم نمود. در حصه وی هیچ دوست، آشنا و دشمن را نمی شناسم.

ولی انتقاد سالم که بالای وی وارد شود به دو دیده قبول میکنم نه شایعات و دروغهای بی اساس و خود غرض. مانند سید خلیل الله هاشمیان و یا ابوبی ووو

جناب محترم. سلطنت اگر در سال ۱۳۵۲ از بین نمی رفت در سال ۱۳۶۰ از بین میرفت. اگر در سال ۱۳۶۰ از بین نمی رفت در سال ۱۳۷۰ از بین میرفت. دیموکراسی نیم بند سلطنت تخم مشکلات را در افغانستان زرع کرده بود. چرا که در انوقت تحولات در جهان بخصوص جهان سوم انقلابی تر شده بود. در مصر، عراق، لیبیا، آمریکا، امریکالانتین در ایران، پاکستان تحولات توسط کودتا ها صورت گرفته بود. کودتا یگانه راه کوتاه برای تغییر نظام های خود کامه بهترین و اسان ترین راه بود.

اگر دوران چار سال و نو ماه جمهوریت از دوران دهه به اصطلاح دیموکراسی کم کاره میبود در انصورت مردم حق بجانب بودند تا نظام جمهوریت را نکوهش نماید.

در جهان عرب. جنبش بنام بهار عرب هم شاید محصول کودتاهای قذافی، جمال ناصر، صدام حسین ووو بوده باشد؟

Qasim Baz

وکیل ابوی.

من منتظر بوم و فکر میکردم تا شاید شما از آقای مایار خواهد پرسید که قاسم باز از رفتن خودت و وی به قصر نمبر ۸ و بعد آمدن (غنی ابوی) و شکایت سلطان محمود غازی واقعیت داشت یا نه تا دیگر خوانندگان میدانست که کی راست میگوید و کی نی، ولی افسوس بحال فامیل ابویهای خوش گذران پرچمدار روسی.

Qasim Baz

وکیل ابوی،

در تمام حیات پدرم یک بیسوه زمین دولتی غیر دولتی را پدرم یا برادرانم از کسی عصب نکرده چیزی که خدا داده به همت غیرت و بازو خود پیدا کردیم.

سردار داودخان شخص نبود که برای عیاشی شاه اغاسی داشته باشد، داودخان در باناموسی، تقوا، مسلمانان صدافت. وقار و هزار ها صفات عالی خوب دیگر نیز داشت. در بحث من و شما لازم نبود که شما اسم محمد رحیم خان پنجشیری را ذکر نماید. (ذکر نام وی در اینجا چی معنی دارد؟) بنظرم فقط و فقط توهین نمودن ظاهرشاه و بس! افرین شادباش به این نمک حلالی تان.

سردار بی بدیل شهید داودخان کسی بود که تمام جایداد خود را دو دسته به مردم و دولت تقدیم نمود.

فکر میکنم شما از چوکات ادب و انسانیت برآمدید. زمین های امان الله خان را ما ضبط نکردیم هر چی که کرده فرزندان سلطنت شما کرده که امروز به بسیار نمک حرامی از انها یاد میکنی، واقعاً ظاهرشاه و سلطنت را مانند شما انسانهای بی غیرت و نمک حرام نابود کرد، هر که آمد دو توتّه گوشت ناچیز را به پیش روی شان گذاشتید و روز چلانی کردید چک چک نمودید، اینست شرافت و وقار شما ابویهای نمک حرام که در فخش و فحشا نام بین الا افغانی را کمایی کردید.

ادب و تربیه تان ، از کامنت بالا یی تان هویدا گردید. اگر حیا و شرف میداشتی هیچ وقت در این مبحث به قوم بارکزی و پوپلزی تماس نمی گرفتی. شما انسان لوده این بحث جالب را به بیراهه کشانیدید. افسوس و صد افسوس بحال شما. من نمی خواهم همراهی اشخاص احمق و بی حیا بی عزت و بی شرف داخل مشاجره شوم. اذا قالو جاهلو سلامه.

Qasim Baz

جناب آقای همایون شاه اصفی.

وکیل اعظم شینواری در اوایل نظام جمهوری در کودتا محمد هاشم میوندوال به حبس ۲۰ سال محکوم و زندانی بود. فکر نکنم که وی بعد از ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا ۷ ثور ۱۳۵۷ به روم ایتالیا رفته باشد. وکیل اعظم شینواری بعد از رهایی از زندان در زمان حکومتداری ببرک کارمل بحیث والی ولایت ننگرهار ایفا وظیفه می نمود. حاجی یونس هیچ وقت وکیل پارلمان افغانستان نبود.

نمی دانم که اگر دولت پاکستان آنها را در زمان سلطنت ظاهرشاه پیش از تاسیس جمهوریت یعنی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به روم بر ضد کودتا مرحوم داودخان و پشتبانی از ظاهر شاه فرستاده باشد هیچ منطق و عقل سلیم قبول نمیکند.

۲۷/ ۱۱/ ۲۰۲۰

#### یادداشت:

۱- نوشته حاضر را بنا به احترامی که به همکار عزیز ما آقای "باز" داریم و به پاس زحمتی که ایشان متقبل شده اند، منتشر می سازیم ورنه با در نظر داشت اوضاعی که فعلاً در افغانستان حاکم است و از در و دیوار آن خون ریخته از یک جانب از گوربرخاستگان تاریخ به نمایندگی از ارتجاع منطقه و از طرف دیگر جواسیس تکنوکرات در همسویی با بخش هائی از اسلام سیاسی، کشور را به قربانگاه جنایات جهانی و مردم آن را به گوشت دم توپ مبدل نموده اند و همسو با آن شخص "ظاهرشاه"، شاه نمک ناشناسی که در تمام دوران ۱۴ ساله حضور اشغالگرانه روس که نه تنها مردم سراسر افغانستان شامل تمام طبقات و اقشار اجتماعی با شعار "بر مرگ بر روس اشغالگر" و "روسها از ملک ما بیرون شوید\*\*\*" ورنه غرق رودبار خون شوید" سینه سپر نمودند، بلکه مردم سراسر جهان خواهان خروج بدون قید و شرط ارتش اشغالگر روس از افغانستان شدند، مگر "ظاهر" حتا به مثابه یک تبعه افغانستان، شخصاً زبان باز ننموده یک کلمه در مورد حضور اشغالگران بیان نداشت تا چه رسد به این که احساس مسؤولیت نموده خروج آنها را از افغانستان خواستار شده و یا چون "نوردوم سیهانوک" علم مبارزه را علیه تجاوز برافرازد، و فقط زمانی پای به افغانستان گذاشت تا از جانب امپریالیسم با گرفتن "تقاعد سیاسی" یک عمر خیانت به افغانستان جهت فریب و اغوای مردم و موجه نشان دادن تجاوز عربان و خونبار امپریالیسم، بر تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکاء صحنه گذارد؛ برای ما این ارزش را ندارد تا صفحات پورتال را به بحث درموردش اختصاص داده وقت و نیروی خود و خوانندگان ما را در آن مورد ضایع بسازیم.

۲- به نظر ما در شرایط فعلی، هر نوع بحثی که در جهت افشای اشغالگران و اعمال خونبار آنها و در جهت افشاء و بسیج مردم علیه اشغالگران و ارتجاع سیاه مذهبی نباشد، حداقل برای بیرون رفت از اوضاع کنونی نه تنها هیچ نوع مفیدی را دارا نیست، بلکه می تواند از یک سو باعث انحراف افکار نویسندگان و خوانندگان از پرداختن به اوضاع مستعمراتی کنونی و از جانب دیگری به ایجاد و تشدید افتراق منجر بگردد.

۳- احترام به کار و وقت خود ما، و بی ارزش دانستن موضوع بحث پگانه عاملی بوده است که این مجموعه را مطلقاً ویراستاری ننمائیم.

اداره پورتال AA-AA